

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Satire

طنز

سید موسی عثمان هستی

۱۹ اپریل ۲۰۱۱



مارک توین افغانی

یک طنز دفاعی از مارک توین افغان

دیوانه بگریز که مستانه آمد

۱۰

باز هم با عرض سلام خدمت خوانندگان گرامی و تقدیم تشکرات فایقه حضور ویراستاران پورتال و آن عده از دوستانی که قبول زحمت نموده، مطالبی برایم ارسال داشته اند، باید بنویسم: در فاصله بین قسمت نهم این سلسله و بخش حاضر، سه نکته به ارتباط موضوع مورد بحث ما از اهمیت خاصی برخوردار می باشند:

اول آن که هم‌رزم عالی‌قدرم آقای باستانی، به دنبال به چهار میخ کشیدن "باقی‌ها" و هواداران سایت گفت‌مان به سلسله نوشته‌های شان خاتمه دادند. از آن جایی که تا حال این مبارزه با تمام استقلال افراد و عالم ناشناسی تقریباً به کمک همدیگر پیش می‌رفت، در ادامه بحث‌ها جای شان را خالی احساس می‌نمایم. امیدوارم هرگاه احساس نمایند که من به کمک شان احتیاج دارم، از کمک دریغ نوزند.

دوم، لطفی بود که نویسنده توانا و محقق شجاع کشورمان آقای "آزاد ل." در حق ما تبارز داده و به دشمنان مردم افغانستان به زبان صریح چلینج داده بود که اگر پا پیش نمایند، وی نیز در بحث‌ها و تکامل آن سهم خواهد گرفت. از نظر من نوشته آقای "آزاد ل." بیشتر از دو جهت قابل مکت می‌باشد.

جهت اول آن است که آقای آزاد با ابراز آمادگی شرکت در بحث، توطئه سایت گفت‌مان را که می‌خواهند این مبارزه را بین من و باقی‌سمندر محدود بسازند، خنثا ساخته به همگان فهماند که این بحث فراتر از علایق دو فرد قرار داشته و شرکت در آن می‌تواند تا سرحد یک وجیبه ملی ارتقاء نماید؛ که باید از این بابت بار دیگر از ایشان ابراز امتنان نمود.

جهت دوم، تذکر ایشان است به ارتباط بی‌ارزش بودن باقی و در نتیجه ادامه بحث را زیر سؤال بردن. به همین ارتباط باید خدمت این همکار عزیز بنویسم؛ اگر واقعاً طرف بحث باقی می‌بود و یا تا آخر "باقی" می‌ماند من هم با ایشان می‌توانستم همنظر باشم که باقی ارزش ادامه بحث را ندارد، مگر واقعیت قضیه آن است که به مصداق گفته‌ی مظاهره چیان ایرانی:

### **"باقی بهانه است، گفت‌مان نشانه است"**

صرف با ملاحظه این نکته که بحث‌ها به گفت‌مان نیز محدود نمانده، به علاوه آن که بستر خیانت آن یعنی شوربای دموکراسی را به ارتباط مواضع خاینانه اش مقابل خلق و پرچم در بر می‌گیرد، می‌توانید مطمئن باشید که برخی موارد از ۳۰ و حتا ۴۰ سال هم پیشتر رفته، چلوصاف خاینان را از آب خواهد کشید.

نکته سوم، قدردانی از آقای "امید متین" است که لطف نموده و نوشته ارزشمند آقای "پوینده" را آماده نموده غرض چاپ برای پورتال فرستاده اند. با آن که تا هنوز از محتویات آن اطلاع ندارم مگر به اساس ضرب المثل وطنی ما که "سال خوب از بهارش پیداست" می‌توان حدس زد، که آن نوشته چقدر بر غنای این سلسله خواهد افزود.

واما :

در قسمت قبل بحث را تا ایجاد "شوربای دموکراسی" رسانیدیم، اکنون می‌پردازم به این "ورق زرین!!" مبارزاتی آقای سمندر و سایر همکسوتان شان.

به خاطر اجتناب از طولانی شدن، بدون آن که وارد مقدمات و پیش زمینه‌های ایجاد شوربای دموکراسی گردم و به خصوص نقش هر فرد و سازمانهای مختلف را در پروسه شکل‌گیری آن نهاد تذکر دهم و بر این نکته انگشت بگذارم که چگونه گاهگاهی در مقاطع معینی از تاریخ، حضور و یا عدم حضور افراد معینی در یک جلسه کدام عواقب مثبت و یا منفی را در آینده باعث می‌گردد، در خطوط کلی آن بحث "شوربای دموکراسی" را در سه بخش مورد مطالعه قرار می‌دهم. لازم به یاد آوریست که تمرکز بر این سه نکته نباید به معنای انکار و یا بی‌توجهی به موارد دیگر تلقی گردد. آن نکات قرار آتی اند:

۱- فضائی که شوربای دموکراسی و فریاد امپریالیزم در آن به وجود آمد.

۲- نیروهای ترکیب دهنده آن نهاد خیانت پیشه

۳- مسیری را که در پیش گرفت و وظایفی را که انجام داد.

## ۱- فضای ایجاد:

هرچند اساس حرکت نزدیکی طلبانه، همان طوری که آقای "متین" نیز در مقدمه ای که برای نوشته آقای "پوینده" نوشته اند، به دنبال به خون پییدن آن سرو بوستان آزادی زنده یاد "قیوم رهبر" که از جوانی با وی شناخت داشتم و بر مبنای همان شناخت، شهادتش را فاجعه ای برای وطن داغدارم می دانم، آغاز یافت؛ مگر تا جایی که از تعقیب رویداد های تاریخی و فراز و نشیب هائی که طی دو سال دوام پروسه نزدیکی ها بر می آید، در صورتی که انتقال قدرت از نوکران روس به نوکران امریکا صورت نمی گرفت، چه بسا آن حرکت رو به خاموشی می نهاد- ایکاش این طور می شد و نسل پاکباز جنبش دموکراتیک نوین به لجن مشتی خود فروخته آلوده نمی گردید- و نه فریادی به وجود می آمد و نه هم از شوربای دموکراسی کسی چیزی می شنید.

اما وقتی، قدرت دولتی از نوکران روس به نوکران امریکا، پاکستان و ایران انتقال یافت و آنها نیز مشغول کشت و کشتار ملت افغانستان گردیدند و هرخانه، هر باغ، هر کوچه و هرسرکی را به گورستان عزیزان مردم تبدیل نمودند، فضائی که به وجود آمد فضای نفرت از دو دشمن دیرینه جنبش دموکراتیک نوین بود.

مردم هم خلق و پرچم را دشمن سوگند خورده خود و قاتل عزیزان شان می دانستند و هم احزاب و تنظیم های مختلف اخوانی را. هم خلق و پرچم را نوکر روس و سرسپرده اجنبی می دانستند و هم احزاب اخوانی را. هم خلق و پرچم را غارتگر و دزد دارائی های عامه می دانستند و هم احزاب اخوانی را. یعنی در خطوط کلی خود شرایط برای ایجاد یک قدرت سوم که بتواند بدیل آن دو نهاد جنایت پیشه و رسوا باشد نه تنها آماده بود بلکه به آرزوی مردم دربند افغانستان مبدل شده بود. حتا به یاد دارم آنهایی را که از خودم که هیچگاهی هم روابط تشکیلاتی با کدام سازمان برخاسته از جنبش دموکراتیک نوین نداشتیم، بار ها پرسیده اند "پس این شعله ئی ها کجاستند؟، چه وقت می خواهند ما را از زیر چنگال های خونین این حیوان های درنده نجات دهند؟..." "آنهائی که بیشتر از من کتاب خوانده اند خود می دانند که پیدایش چنین جو و فضائی در طول تاریخ کشور ها، آنهم در چنان مقطع حساس، به علاوه آن که همیشه اتفاق نمی افتد و می تواند همیشه نادر و کمیاب باشد، عدم توجه به آن و یا آن را از مسیر درست آن به بیراهه کشانیدن، چنان خیانت بزرگیست که مسببان آن را در پیشگاه تاریخ هیچ نوع تلاشی برائت نخواهد داد.

مردمی که طی بیش از ۱۴ سال فقط نامردمی و جنایت دیده، به اساس نفوذ سازمانهای جاسوسی رقیب، دست راست را بر دست چپ اعتبار نمانده تا چه رسد به برادر بالای برادر و یا هم‌رزم بالای هم‌رزم، در تحت شرایط خاصی که گویا بالاتر از سیاهی رنگی نیست و هیچ کسی نمی تواند بر مصیبت های آنها بیفزاید، به رقیب تاریخی آن دو حیوان درنده دل بسته، امید نجات خویش در بازوان توانای آنها می بیند، مگر سالوسان و ظن فروش خزیده در جنبش انقلابی، با دیده درائی از آن جو مساعد علیه آن استفاده نموده، با شکستاندن جام بلورین اعتماد مردم، "فریاد" می کشند که گویا "آخور سگ" که همانا آستان بوسی غرب باشد، راه نجات است و طریق سعادت.

در نتیجه می توان نوشت، ایجاد شوربای دموکراسی به جای یک بدیل ملی و انقلابی بر آتش اشتیاق توده های ملیونی افغانستان، آب یأس را پاشیدن؛ اولین خیانتیست که بنیان گذاران آن "شوربا" در حق مردم افغانستان، در جریان حیات خیانت بار و خیانت آمیز آن نهاد انجام دادند.

من یعنی "سید موسی عثمان هستی" حاضرم در هر کجائی که خواسته باشند و مقابل هرکسی که غیر از این را ادعا نماید، به بحث بنشینم. این گز و این میدان. خودم حاضرم از پول شخصی خود در همین بزرگشهر تورنتو، سمیناری را برگزار نمایم که در آن صرف، همین موضوع به بحث گذاشته شود.

آقای سمندر، تو که با آوردن نام شوربای دموکراسی، قصد داشتی تا "برگ زرینی!!" از کارنامه ات را به رخ من بکشی، بیا! لازم هم ندارد تا بترسی زیرا به علاوه آن که توله سگان و ابسته به آن نهاد خیانت پیشه در این جا هم هستند که در زمانش رسوای خاص و عام خواهند شد، همان عساکر کانادائی که تو و سایر وطنفروشان را در افغانستان حمایت می نمایند، در این جا هم وجود دارند و کسی نمی تواند به تو کمترین آسیب برساند. صورت ادامه بحث را هم قسمی سازماندهی خواهیم کرد که هریک از طرفداران و مخالفان خط "شوربای دموکراسی" مساویانه حق صحبت داشته باشند.

## ۲- نیروهای متشکله شوربای دموکراسی:

در کل حین ایجاد "شوربای دموکراسی" دو طیف را می توان به صورت برجسته در آن مشخص نمود:  
الف: طیف عناصر استخباراتی و مشکوک مانند، کوشانی ها، جلیل شمس ها، رسول رحیم ها، و .... امثالهم  
ب: آن نهاد هائی که ریشه در جنبش دموکراتیک نوین داشتند، مانند، اتحادیه عمومی، فزا - هر دو جناح- هجاما و سازمانهای پشت سر این نهاد ها اعم از بقایای اخگر، رهائی و ساما.  
از آن جایی که در اخیر این مقال به خاطر گل روی باقی جان و با گرفتن آئینه مقابل چهره رسوای خودش و همپالگی هایش هریک از افراد شرکت کننده در آن خیانت عظمی را نقاب خواهد درید و گذشته از آن در حد توان، شاخکهای آن شجره خبیثه را در تمام جهان به خصوص کانادا نیز رسوا خواهد کرد و خواهد نوشت که ترافیک خادیس در آن جمع چه وظیفه ای را به عهده داشت و نقش ریاکار خپگیر که از لودادن میوند وال تا مدیحه سرائی برای تره کی را در کارنامه ننگینش دارد، چه ساحه هائی را احتوا می نمود و هم چنین یار دیرین اسحاق کوه چطور به نقش خاینانه اش دوام می داد و سرانجام چطور همه لقمه سیری در دستر خوان زمره فروشان و دوستم جنایتکار می زدند و روی کدام پیش زمینه هائی مناسبات با دوستم تا سرحد پیوند های خانوادگی انکشاف نمود، در این جا موقتاً معرفی افراد آنرا به بعد موکول می نمایم، عکس آن می پردازم به نقش نهاد. یعنی بحث را در همین بخش ادامه می دهیم.

آنهاست که با مدعیان جنبش دموکراتیک نوین بین افغانها آشنائی دارند به خصوص این را هم می دانند که به اصطلاح راهیان آن جنبش در اروپا به چند قسمت تقسیم شده بودند شاید این تذکر مختصر هم برایشان اضافی جلوه نماید، مگر از آن جایی که هدف ما از این نوشته بررسی تاریخی مبارزاتی آنها نه، بلکه بررسی نقش خاینانه همه آنها در ایجاد "شوربای دموکراسی" است و از جانب دیگر با اطمینان به این که بیشترین مخاطب ما را جوانان علاقه مندی تشکیل می دهد که خود کمتر نقشی در آن سالها به عهده داشته اند، به ناگزیر باید در این قسمت بحث اندکی به تفصیل صحبت کرد:

باقی دارد

سوالها:

- ۱- آقای سمندر، بادر نظر داشت مقالات خودت در ۲۳ ثور ارگان اتحادیه عمومی، می توانی بنویسی که چند مقاله علیه "فزا" - سازمان رهائی- و "هجاما" و ساما از تو در آنجا وجود دارد؟
- ۲- چه چیزی باعث شد، که یک شبه دشمنان دیروز، دوستان و متحدان آینده ات گردیدند؟